

بسم الله الرحمن الرحيم

نگاهی اجمالی به الحاد جدید

مقدمه:

الحاد در لغت به معنای برگشتن از حق و ناحق را در حق وارد کردن است؛^۱ از این رو هر کس نسبت به باورهای اسلام تردید یا انکار داشته باشد، ملحد محسوب می‌شود؛ ولی در اصطلاح تنها انکار وجود خداوند متعال و یا ضروریات دین اسلام به طوری که به انکار رسالت منتهی گردد، الحاد نامیده می‌شود. اعم از اینکه شخص ملحد قبلاً مسلمان بوده و یا خیر؛ براین اساس فقها ملحدی که مسلمان بوده مشمول احکام ارتداد و ملحدی که اهل کتاب بوده مشمول احکام کافر کتابی و الا مشمول مطلق کفر دانسته‌اند.^۲

برخی^۳ در صددند به جای واژه الحاد از واژه "خداناباوری" استفاده کنند تا بار منفی معنای الحاد را کم-رنگ نمایند؛ ولی این رویکرد قابل قبول نبوده و همان واژه "الحاد" مناسب‌تر می‌نماید؛ چنانکه نگرش قرآن کریم و روایات شریفه به ملحدین و اشخاصی که اعتقاد فاسد در خصوص خداوند متعال دارند، بسیار منفی است.^۴

¹ «المُلْحِدُ، العادلُ عن الحقِّ المُتَدَخِّلُ فيه ما ليس فيه» تاج العروس من جواهر القاموس؛ ج 5؛ ص 237؛

«أَلْحَدَ في دين الله: حاد عنه و عدل» مجمع البحرين؛ ج 3؛ ص 141؛

«المُلْحِدُ العادلُ عن الحقِّ المُتَدَخِّلُ فيه ما ليس فيه، يقال قد أَلْحَدَ في الدين و لَحَدَ أي حاد عنه» لسان العرب، ج 3، ص 388
(«المُلْحِدُونَ») في زماننا هم الباطنيَّة الذين يدعون أن للقرآن ظاهراً و باطناً و أنهم يعلمون الباطن فأحالوا بذلك الشريعة لأنهم تأولوا بما يخالف العربية التي نزل بها القرآن و قال أبو عبيدة (أَلْحَد) (إلحاداً) جادل و ماري» المصباح المنير في غريب الشرح الكبير؛ ج 2؛ ص 550

² البته در باب صلات و حج الحاد به معنای گناه در مسجد الحرام نیز استعمال می‌شود (ر.ک: المصباح المنير في غريب الشرح الكبير؛ ج 2؛ ص 550)

³ عروه الوثقى، ج 1، ص 54

⁴ ر.ک: دباغ، سروش، «خداناباوری به جای الحاد؟» به آدرس: <http://new-philosophy.ir/?p=286>

⁵ «ان الذين يلحدون في آياتنا لا يخفون علينا أ فمن يلقى في النار خيراً أم من يأتي آمناً يوم القيامة اغمّلوا ما شئتم إنّه بما تعملون بصير»

فصلت، 40

«ذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (اعراف، 180)؛

«إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَرَاءَ أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ» (بقره، 161)؛

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: «وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ بِظُلْمٍ» فَقَالَ: «مَنْ عَبَدَ فِيهِ غَيْرَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ، أَوْ تَوَلَّى فِيهِ غَيْرَ أَوْلِيَاءِ

اللَّهِ، فَهُوَ مُلْحِدٌ بِظُلْمٍ، وَعَلَى اللَّهِ - تَبَارَكَ وَ تَعَالَى - أَنْ يَذِيقَهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ». الكافي؛ ج 15؛ ص 49؛

«لَا يَنْفَعُ مَعَ الْكُفْرِ عَمَلٌ أَلَا تَرَى أَنَّهُ قَالَ - وَ مَا مَنَعَهُمْ أَنْ تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَاتُهُمْ إِلَّا أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَ بَرَسُولِهِ وَ مَاتُوا وَ هُمْ كَافِرُونَ» الكافي (ط -

الإسلامية)؛ ج 2؛ ص 64

به علل گوناگون الحاد در دوره‌های معاصر بسیار متنوع شده است؛ علل روان‌شناختی، جامعه‌شناختی، معرفت‌شناختی و ... به صورت کلی ملحدین معاصر در چند دسته جای می‌گیرند:

1- ملحدین مارکسیست:

افرادی مثل مارکس، اشتراوس، بائر، فویر باخ از ملحدین بزرگ مارکسیست بشمار می‌روند که علیه دین با رویکردهای جامعه‌شناختی سخن رانده‌اند.

2- ملحدین اگزیستانس:

افرادی مثل ژان پل سارتر از ملحدین اگزیستانس بشمار می‌روند که رویکرد بسیاری از ایشان در این خصوص روان‌شناختی است؛⁶

3- ملحدین ارزشی:

افرادی چون نیچه، موریس، مالرو، آلبر کامو و کاترین این افراد به خاطر اصول اخلاقی خویش، دین (مسیحیت) و خدا را منکر می‌شوند؛ به طوری که برخی مسیحیت را نکوهش می‌کنند که بسیار اقتدارگراست و احترام کافی به استقلال روحی افراد نمی‌گذارد. در مقابل برخی افراد چون نیچه، مسیحیت را بسیار سهل‌انگار بشمار می‌آورند و آن را مسئول عوام‌پسندانه‌ای می‌دانند که ویژگی دنیای امروز است. ایشان با رویکردهای اومانیستی (انسان‌محوری) به نقد دین می‌پردازند (روان‌کاوی خداناباوری، اینیاس لپ، ص 230)

4- ملحدین خردگرا⁷:

ملحدین خردگرا برخلاف ملحدین مارکسیست یا اگزیستانسیالیست بحثی از ارزش‌هایی که در تعارض با دین دارد، نداشته و در مورد نادرستی همه ادیان به یقین فکری رسیده‌اند؛ افرادی چون ژان روستان زیست شناس بزرگ قرار دارد که حیات را صرفاً پدیده‌ای مادی می‌داند. رویکرد ایشان معرفت‌شناختی است.

اکثر ملحدان معاصر مدعای الحادی‌شان بدین صورت تبیین می‌گردد⁸:

1- کسانی که قائلند برای اثبات خدا هیچ شیوه‌ای وجود ندارد:

«هیچ شاهد علمی بر وجود خالق جهان طبیعت و یا اراده و قوانین شناخته شده طبیعت نداریم» (پجلز، ملحد

امریکایی)

2- کسانی معتقدند علوم به تنهایی می‌تواند به تمام سوال‌های ما پاسخ دهد:

⁶ از منظر وی وجود مقدم بر ذات است؛ یعنی پیش از هر چیز انسان وجود دارد و باید هرگونه باور متافیزیکی را از وی سلب نمود.

⁷ روان‌کاوی خداناباوری، اینیاس لپ، ص 161-170

⁸ اقسام این تقسیم لزوماً مانع یکدیگر نیستند.

«کار علم این است که برای تمام حوادث جهان واقعی، تبیین‌های عقلانی فراهم کند، اگر دانشمندی در توضیح چیزی به خدا متوسل شود، از حرفه عملی خود دور شده است. اگر نتواند مسئله‌ای را تبیین کند، باید از داوری در باره آن پرهیزد و باید باور کند که نهایتاً برای آن تبیین عقلانی خواهد یافت» (بونر، ملحد انگلیسی)

3- افرادی که می‌گویند جهان طبیعت خود بسنده است و به متافیزیک نیازی ندارد:

«ما می‌توانیم جهان را هم در زیست‌شناسی و هم در علوم فیزیکی به‌گونه‌ای تبیین کنیم که نیازی به دخالت خدا نداشته باشد» (وینبرگ، ملحد آمریکایی)⁹

«جهان هویتی ازلی و خودزاست» (لینده، ملحد روسی)

4- اشخاصی که اصولاً ایده خدا را مانع پیشرفت می‌دانند:

«تنها هنگامی دانش پیشرفت می‌کند که فرض کند هیچ دخالت الهی در کار نیست و نشان دهد که تا چه حد می‌توان بدون این فرض موفق شد» (وینبرگ، ملحد امریکایی)

«هدف من این است که استدلال کنم جهان می‌تواند بدون دخالت پدید آید و نیازی نیست به موجود متعال متوسل شویم» (اتکینز ملحد انگلیسی)

در کنار این اشخاص نوعاً سه گروه یافت می‌شوند:

1- افراد بی تفاوت علمی:

این افراد اظهار بی‌خدایی نمی‌کنند؛ ولی در گفتار و نوشته‌جاتشان مطلبی که دلالت بر اعتقادات مذهبی باشد، وجود ندارد. اکثر دانشمندان علوم نوین در این دسته قرار می‌گیرند. احتمالاً برخی از این افراد خدا باور هستند و حتی مناسک دینی را نیز در ظاهر بجای می‌آورند؛ ولی به دلیل نفع شخصی یا اینکه چون بر خلاف جو جامعه، محیط علمی و ... است. ابراز نظری بر خلاف دیدگاه مخالف نمی‌نمایند.

2- افراد بی تفاوت عملی:

عده‌ای از افراد در جامعه بطوری زندگی و رفتار می‌کنند که گویی خدایی وجود ندارد. ایشان را خدا نامهم- دان (پرگماتیک یا اپتائیک) نام می‌گیرند.

3- معتقدان به خداوند که باور خود را ابراز می‌کنند:

حال براهین ایشان نوعاً یا از طریقی است که خصوصیت خاصی از مخلوقات در این براهانشان دخالت ندارد:

⁹ وینبرگ در جایی دیگر گفته است:

«با دین یا بدون دین، انسان‌های خوب، کارهای خوب می‌کنند و انسان‌های بد، کارهای بد؛ اما برای اینکه انسان با ظاهر خوب بتواند کارهای بد بکند، قطعاً به دین نیاز دارد»

«وجود هر چیزی اعم از ذرات مادی، انرژی و قوانین حاکم مستلزم علتی هست که یا خودش واجب الوجود است و یا به علت واجب الوجود دیگری یعنی به علت نخستین و اولین علتی که در سلسله علی برای تبیین خود به علت دیگری نیاز ندارد، منتهی می‌شود» (استوگر، اندیشمند امریکایی)

و یا خصوصیت خاصی چون نظم در برهانشان موضوعیت دارد:

«تطابق‌های سحرآمیز مقادیر عددی که طبیعت برای ثابتهای بنیادین تعیین نموده است، باید بر وجود یک عنصر نظم کیهانی گواهی دهد» (پل دیویس، اندیشمند انگلیسی)

و یا تجربه‌های شخصی ایشان علت پذیرش خداوند است:

«من اعتقاد ندارم که می‌توانم خدا را با منطق انسانی بفهمم. من فقط می‌توانم از تجربه‌های شخصی ام کمک بگیرم و بدانم که او مرا هدایت می‌کند» (تیرینگ، فیزیک‌دان اتریشی)